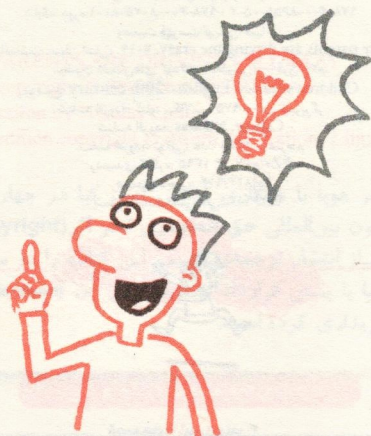


قصه‌های با پدر و مادر ۳

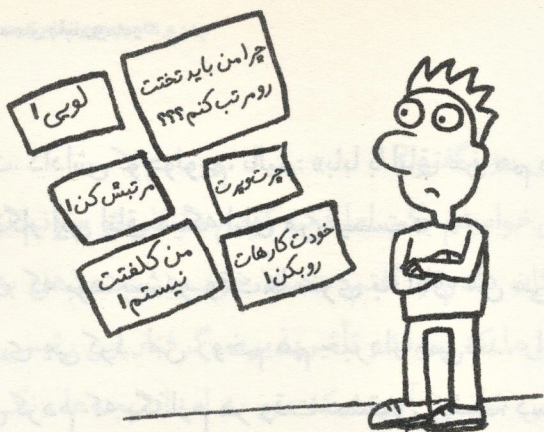


پدر و مادرم  
دیوانه‌ام کرده‌اند

پیت جانسون

تصویرگر: نیکالاس کتلو

مترجم: هدا توکلی



## واقعاً شوَرش را در آورده

دوشنبه، ۱۸ نوامبر

۴:۳۰ بعد از ظهر

انگار دیوارهای اتاقم بهم حمله کرده‌اند. یک عالم یادداشت رویشان چسبیده، چیزهایی که حسابی گستاخانه‌اند، مثل:

لویی، چرا من باید تخت رو مرتب کنم؟

مگه این کار چقدر وقتت رو می‌گیره؟!

لویی، خرت و پرت‌هات رو ولو نکن کف اتاق که من جمع و جورشون

کنم. خودت این کار رو بکن. لویی، همیشه لیوان‌هات رو بیار طبقه‌ی

پایین. ردیفشون نکن لب پنجره که من پیام برشون دارم.